

استفاضه و نقش آن در اثبات دعاوی

مهدی حسن زاده*

چکیده

استفاضه یک دلیل اثبات شناخته شده در فقه است که در خصوص تعریف، مبنا و شرایط اعتبار آن، دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی ارائه شده است. ماهیت و نقش این دلیل در رسیدگی‌های قضایی امروزی محل بحث است. برخلاف آنچه تصور شده، این دلیل با آنچه در قوانین تحت عنوان تحقیق محلی مطرح شده است، یکسان نیست. با وجود این، ممکن است در مواردی نتیجه تحقیق محلی، دستیابی به استفاضه باشد. در این صورت، این دلیل تحت عنوان تحقیق محلی و با رعایت مقررات تحقیق محلی در اثبات دعاوی، مؤثر است. در سایر موارد، با استناد به روح اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، این دلیل با رعایت احکام مستخرج از منابع و فتاوی فقهی قابل استفاده است.

واژگان کلیدی: استفاضه، شیاع، تحقیق محلی، شهادت، گواهی، ادله اثبات دعاوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«استفاضه» یکی از ادله اثبات است که در فقه مورد توجه ویژه قرار گرفته و فقها به بیان تعریف، مبنا، شرایط و دلایل اعتبار آن پرداخته‌اند. این دلیل در قوانین به‌صراحت بیان نشده و حقوق‌دانان نیز در منابع مربوط به ادله اثبات دعاوی به آن توجه نکرده‌اند. باوجود این، تحقیق محلی که در قوانین مربوط به دادرسی، به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعاوی معرفی شده، با استفاضه قابل‌مقایسه است.

در این تحقیق، تلاش بر این است که ضمن بیان تعریف، ماهیت، دلایل و شرایط اعتبار استفاضه، بررسی شود که این دلیل و احکام آن، تا چه حد با تحقیق محلی و مقررات آن قابل انطباق است؟ هدف از این بررسی نیز دستیابی به شناخت نقش استفاضه در اثبات دعاوی در وضع کنونی است و به دنبال اثبات این مطلب است که آنچه در فقه تحت عنوان «استفاضه» مطرح شده با تحقیق محلی در قوانین، یکسان نیست. باوجود این، حتی در موارد افتراق استفاضه از تحقیق محلی، این دلیل به استناد اصل ۱۶۷ ق.ا. و ماده ۳ آ.د.م. در دعاوی قابل استناد است.

در خصوص پیشینه پژوهشی موضوع مورد تحقیق در این نوشته، اشاره شد که باوجود توجه فقها به این موضوع در متون فقهی، در ادبیات حقوقی، جز اشاراتی بسیار کوتاه در حد چند سطر، مطلبی در این زمینه یافت نشد و این موضوع که با توجه به جایگاه آن در فقه، از اهمیت بالایی برخوردار است، در حقوق، مورد بی‌توجهی و غفلت واقع شده است و در عمل نیز در نظام دادرسی ایران به آن توجه نمی‌شود و چه‌بسا برخی از قضات، شناختی از آن ندارند. این در حالی است که به استناد اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصول ۴ و ۱۶۷ در نظام حقوقی و دادرسی، لازم است به احکام و مقررات شرع، توجه ویژه شود.

با توجه به آنچه گفته شد، موضوع مورد مطالعه در این نوشته، فاقد سابقه پژوهشی قابل توجه در ادبیات حقوقی ایران است و همین مطلب سبب شد در این نوشته، جز در چند مورد محدود، امکان استناد به منابع حقوقی موجود، فراهم نشود و بخش عمده‌ای از مطالب در قسمت تحلیل حقوقی، تراوش ذهنی نویسنده است که پیش از این در هیچ منبعی یافت نشده و به همین دلیل، فاقد ارجاع و استناد است. نپرداختن به موضوعی چنین مهم در منابع حقوقی، اگرچه امری مطلوب و شایسته نیست، برای این تحقیق، عاملی مثبت محسوب می‌شود و جنبه نوآوری آن را تأمین و نمایان می‌کند.

۱. تعریف و ماهیت

در معرفی «استفاضه»، در فقه تعاریف متعددی ارائه شده که در مواردی با هم هماهنگ نیستند. از این رو لازم است برای شناخت این نهاد، این تعاریف بیان و بررسی شود. علاوه بر این، از جمله مطالب مهمی که به شناخت ماهیت این نهاد کمک می‌کند، مقایسه آن با شهادت و تحقیق محلی است.

۱-۱. تعریف

«استفاضه»، مترادف «شیاع»، «سماع» و «تسامع»^۱ و از ریشه «فیض» است که در معانی متعدد به کار رفته و قدر جامع بین همه آن‌ها، «فراوانی و کثرت» است.^۲ اصطلاح استفاضه در فقه به صورت مترادف با واژه‌های شیاع، سماع و تسامع و به معنای خبری که بین مردم، رایج و مشهور باشد به کار رفته است.^۳ با وجود این، فقها در بیان این دلیل اثبات، به شرایط اعتبار آن، توجه ویژه داشته‌اند. از این رو، برخی در تعریف استفاضه، بر ایمن بودن از تبانی و حصول علم یا ظن قوی (علم عادی) از خبر تأکید کرده‌اند.^۴

به نظر می‌رسد در اصل تحقق استفاضه و شیاع، ایمن بودن از تبانی بر کذب و حصول علم یا اطمینان از خبر نقش ندارد بلکه صرف رایج و مشهور شدن مطلبی بین مردم، به نحوی که تعداد فراوانی آن را نقل کنند، در تحقق استفاضه کافی است. اما در تعیین اعتبار استفاضه، و نقش آن در اثبات دعاوی، منتفی بودن احتمال تبانی بر کذب و حصول علم یا اطمینان، قابل بررسی است که در ادامه در این خصوص به تفصیل بحث

۱ - جعفری لنگرودی، دائرةالمعارف علوم اسلامی قضایی، جلد ۱، چاپ سوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۱، ص. ۹۵.

۲ - ن. ک: الرشتی، میرزا حبیب‌الله، کتاب القضاء، جلد ۱، قم، مطبعه الخیام، ۱۴۰۱ ق، صص. ۹۴-۹۳.

۳ - العاملی الجبعی زین‌الدین بن علی (الشهید الثانی)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا (چاپ سنگی)، ص. ۴۱۰؛ الموسوی الخویی، السید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج القضاء و الحدود، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ ق، ص. ۱۴۳.

۴ - ن. ک. الحلّی، الحسن بن یوسف بن المطهر (العلامة الحلّی)، قواعد الاحکام، جلد ۲، قم، منشورات الرضی، بی تا (چاپ سنگی)، ص. ۲۴۰؛ الحلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (المحقق الحلّی)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، جلد ۴، الطبعة الاولى، بی جا، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۵ ق، ص. ۱۳۶؛ الانصاری، الشیخ مرتضی، القضاء و الشهادت، الطبعة الاولى، قم، لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم، ۱۴۱۵ ق، ص. ۷۳.

خواهد شد. بنابراین در تعریف استفاضه می‌توان گفت عبارت است از «شایع بودن مطلبی بین مردم به نحوی که تعداد زیادی از مردم از آن خبر دهند». در تأیید آنچه گفته شد می‌توان به سخن برخی از فقها استناد کرد که به صراحت، حصول علم یا ظن قوی یا ظن مطلق را در تحقق استفاضه، مؤثر نشناخته‌اند و تحقق استفاضه را از اعتبار آن تفکیک کرده‌اند.^۱

۱-۲. ماهیت

برای شناخت بیشتر و بهتر استفاضه، مقایسه آن با شهادت و تحقیق محلی مفید است. فقها، استفاضه را متمایز از شهادت دانسته‌اند و شاید به خاطر بدیهی دانستن چنین تمایزی به بحث مقایسه این دو نهاد و بیان وجوه افتراق آن‌ها پرداخته‌اند. با وجود این، یکی از فقهای معاصر به این مطلب توجه کرده و تفاوت این دو نهاد را در لزوم شرایط عدالت و علم حسی و غیر آن در شهادت و عدم لزوم این شرایط در استفاضه، اعلام کرده است.^۲ برخی از حقوق دانان، تفاوت شیاع را با شهادت در مقید بودن شهادت به عدد خاص و شرط عدالت شهود و نامحدود بودن موضوع شهادت دانسته‌اند^۳ و برخی دیگر، ضمن برابردانستن استفاضه و شیاع با تحقیق محلی، تفاوت آن‌ها با گواهی را در مستند بودن گواهی به آنچه گواه با حواس خود به‌طور مستقیم درک کرده و امکان مبتنی بودن اطلاعات اهل محل بر آنچه از دیگران شنیده‌اند، اعلام کرده‌اند.^۴ یکی دیگر از نویسندگان، شیاع را مربوط به موارد عدم احراز شرایط گواه شناخته است.^۵ به نظر می‌رسد تبیین رابطه استفاضه و شهادت و شناخت آنچه موجب تمایز این دو می‌شود، نیاز به تأمل بیشتر دارد زیرا از طرفی، هم در استفاضه و هم در شهادت،

۱ - النجفی، الشیخ محمدحسن، جواهر الکلام، جلد ۴۱، الطبعه السادسه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق، ص. ۱۳۴.

۲ - الموسوی گلپایگانی، السید محمد رضا، کتاب القضاء (تقریرات به قلم السید علی الحسینی المیلانی)، جلد ۱، قم، مطبعه الخیام، ۱۴۰۱ ق، ص. ۱۰۶.

۳ - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، پیشین، ص. ۸۵۴.

۴ - امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد ۶، چاپ پنجم، ابوریحان، بی‌تا، ص. ۲۴۳؛ مدنی، سیدجلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، چاپ چهارم، گنج دانش، ۱۳۷۵، ص. ۵۰۸؛ صدرزاده‌افشار، سیدمحسن، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، چاپ چهارم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۶؛ مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، گنج دانش، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۲.

۵ - دینانی، عبدالرسول، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، چاپ دوم، تدریس، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۷.

افرادی در خصوص آنچه موضوع اختلاف بین دو طرف است، اظهاراتی به نفع یکی از طرفین و به ضرر طرف دیگر بیان می‌کنند. به عبارت دیگر، این دو نهاد، از این جهت که در هر دوی آن‌ها، کسانی خبر از واقعیت‌هایی می‌دهند که تأیید موضع یکی از اصحاب دعوا است، مشترک هستند. بنابراین، در صورتی که در تشخیص عواملی که سبب تمایز آن دو می‌شود، دقت نشود، ممکن است در مواردی در تشخیص اینکه آنچه محقق شده، شهادت است یا استفاضه، تردید ایجاد شود.

به نظر می‌رسد آنچه در خصوص عوامل متمایزکننده استفاضه از شهادت نقل شد، هر کدام بیان‌کننده بخشی از واقعیت است و هیچ‌کدام، تمام حقیقت را نمایان نمی‌کند. می‌توان گفت، آنچه شهادت را از استفاضه متمایز می‌سازد، از طرفی شرایطی است که در شهادت برای شاهد و موضوع شهادت مقرر شده، که با وجود تعدد و کثرت این شرایط در شهادت، هیچ‌کدام از آن شرایط در استفاضه لازم نیست. بنابراین برخلاف شهادت که در آن لازم است شاهد، شرایطی از قبیل اهلیت، اختیار، ایمان، عدالت و طهارت مولد داشته باشد و شهادت او از روی علم و یقین باشد، در استفاضه، اظهارات هر شخص، اعم از اینکه واجد شرایط ذکر شده باشد یا نه و اعم از اینکه اطلاعات او مبتنی بر علم و یقین ناشی از حس باشد یا نه، استماع می‌شود و چنین استماعی، زمانی تحت عنوان استفاضه، مورد توجه قرار می‌گیرد که تمام شرایط شاهد و شهادت، جمع نباشد. اما با جمع شرایط، این دلیل تحت عنوان شهادت، مورد استناد قرار می‌گیرد و اثبات‌کننده است.

با وجود این، نمی‌توان تمام موارد جمع نبودن شرایط شهادت را مشمول عنوان استفاضه شناخت، بلکه لازم است به ویژگی اصلی استفاضه که کثرت و فراوانی تعداد خبردهندگان است، توجه شود.

برای تحقق استفاضه، تعدد خبردهندگان به نحوی که حکایت از رایج بودن خبر بین مردم باشد لازم است و بدون آن، استفاضه صدق نمی‌کند. اما در شهادت، به حسب مورد، عدد خاص (دو، سه، چهار) لازم و کافی است. علاوه بر آنچه گفته شد، در ادای شهادت در فقه و حقوق، تشریفات مقرر شده که در استفاضه لازم‌الرعایه نیست.

آنچه در خصوص تفاوت شهادت و استفاضه گفته شد، در خصوص شهادت به مفهومی است که در فقه به کار رفته و یکی از ادله شرعی است. اما در قوانین، شهادت یا گواهی به معنایی گسترده‌تر که شامل موارد وجود شرایط و موارد جمع‌نبودن شرایط می‌شود، به کار رفته است. مهم‌ترین مستند قانونی در این زمینه، ماده ۱۵۵ ق.آ.د.ک. است که لزوم وجود شرایط شاهد را مخصوص مواردی دانسته است که قاضی به شهادت شهود

به‌عنوان دلیل شرعی استناد می‌کند. از این ماده به‌خوبی فهمیده می‌شود که عنوان «شهادت» از نظر قانون، بر موارد جمع‌نبودن شرایط نیز صدق می‌کند. اما در چنین مواردی، اعتبار شهادت محل بحث است.

با این توصیف، تمایز استفاضه از شهادت به مفهوم گسترده در حقوق، کار دشواری است و می‌توان گفت نوعی گواهی است که در آن، تعداد گواهان، فراوان است، به‌گونه‌ای که نمایان‌گر شیوع خبر بین مردم است.

آنچه در فقه تحت عنوان استفاضه مطرح است با آنچه در حقوق با عنوان تحقیق محلی مقرر شده، بیشترین شباهت را دارد، به‌گونه‌ای که همان طور که پیش از این اشاره شد، جمعی از حقوق‌دانان، آن دو را یکسان شناخته‌اند.^۱

باوجود این، به نظر می‌رسد شناخت رابطه استفاضه و تحقیق محلی، نیاز به تأمل بیشتر دارد و با دقت بیشتر مشخص می‌شود، بین این دو نهاد، موارد افتراقی وجود دارد که مانع از یکسان‌شناختن آن دو می‌شود.

تحقیق محلی، وسیله دستیابی به اطلاعات اهل محل است. حال اطلاعاتی که در جریان انجام تحقیق محلی از اهل محل به دست می‌آید، ممکن است به نحوی باشد که مشمول عنوان استفاضه باشد یا این گونه نباشد. به‌عبارت‌دیگر، ممکن است در انجام تحقیق محلی، از تعداد فراوانی از اهل محل، تحقیق به عمل آید و همه آن‌ها یک خبر را بیان کنند به‌گونه‌ای که از شیوع آن خبر بین مردم حکایت کند. در این صورت در انجام تحقیق محلی به استفاضه دست یافته‌ایم. اما اگر در انجام تحقیق محلی، تعداد اندکی حاضر به ارائه اطلاعات شوند یا حتی با حاضرسدن تعداد فراوان، اطلاعات آن‌ها هماهنگ نباشد بلکه متناقض باشد، در چنین صورتی تحقیق محلی صورت گرفته است ولی نتیجه آن دستیابی به استفاضه نیست بلکه نشان‌دهنده عدم تحقق استفاضه در خصوص موضوع مورد تحقیق است.

از طرف دیگر، تحقیق محلی، تنها یکی از راه‌های احراز استفاضه برای قاضی است و تنها راه نیست. بنابراین ممکن است دادگاه بدون انجام تحقیق محلی و به شیوه‌های دیگری به وجود استفاضه دست یابد. به‌طور مثال، در صورتی که تعداد زیادی از افراد به‌عنوان شاهد در دادگاه حاضر شده و مطالبی را تأیید نمایند ولی شرایط شاهد و شهادت محرز نباشد، در صورت کثرت خبردهندگان و هماهنگی اظهارات آن‌ها که حاکی از رواج خبر بین مردم باشد، استفاضه بر دادگاه محرز است. همچنین ممکن

۱ - امامی، پیشین؛ مدنی، پیشین؛ صدرزاده‌افشار، پیشین؛ مهاجری، پیشین.

است قاضی، خود از اهل محل بوده و بدون انجام تحقیق محلی، اخبار اهل محل را که واجد وصف استفاضه است، دریافت کرده باشد.

۲. اعتبار استفاضه

در تبیین و تشخیص اعتبار استفاضه لازم است، مبانی، ادله و شرایط مطرح شده در فقه در خصوص این نهاد مورد بررسی قرار گیرد. علاوه بر این، در فقه در خصوص نقش استفاضه در اثبات دعاوی مختلف، دیدگاه‌های متعدد و مختلفی مطرح شده که لازم است مورد توجه قرار گیرد.

۲-۱. مبنا و دلایل

در استدلال بر اعتبار استفاضه، جمعی از فقها بر اجتناب ناپذیر بودن و ضرورت استناد به این دلیل در برخی دعاوی و استفاده از آن برای اثبات برخی موضوعات تأکید کرده‌اند؛ به این بیان که برخی امور به دلیل اینکه غالباً یا در مواردی، در خفا اتفاق می‌افتد و قابل رؤیت و مشاهده نیست، یا به دلیل سپری شدن مدت‌های طولانی از اتفاق آن‌ها، امکان اقامه شهادت، مبتنی بر حس بر آن‌ها وجود ندارد. در چنین اموری، در صورتی که استفاضه و شیوع خبر مربوط به آن‌ها بین مردم، در اثبات نقش نداشته باشد و معتبر شناخته نشود، لازم می‌آید بسیاری از حقوق، تعطیل یا تزییع شود.^۱ در فقه اهل سنت نیز این مطلب به‌عنوان دلیل استحسان مورد توجه و تأیید قرار گرفته است.^۲ باوجود این، یکی از فقها، ضمن رد استدلال مذکور و اعلام اینکه این موارد نمی‌تواند دلیل حکم شرعی باشد، دلیل اعتبار استفاضه را سیره عقلا اعلام کرده است.^۳ استناد به سیره عقلا به‌عنوان دلیل اعتبار استفاضه، در سخن جمعی از فقها تأیید شده است.^۴

۱ - ر.ک. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی (شیخ طوسی)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد ۸، بی‌جا، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا، صص. ۱۸۰ و ۱۸۳؛ العاملی الجعبی، پیشین؛ الانصاری، پیشین، ص. ۷۴؛ الفیض الکاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرایع، جلد ۳، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق، ص. ۲۸۷.

۲ - الحصری، احمد، علم القضاء، جلد ۱، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۶ ق، صص. ۲۰۸ و ۲۹۹.

۳ - النجفی، الشیخ محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۴۰، الطبعة السادسة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸ق، ص. ۵۵.

۴ - الکنی الطهرانی، علی، کتاب القضاء، بی‌جا، بی‌تا، صص. ۴۰ و ۴۱؛ الموسوی گلپایگانی، پیشین، صص. ۴۰ و ۴۱؛ الموسوی گلپایگانی، السید محمد رضا، کتاب الشهادت (تقریرات به قلم السید علی الحسینی المیلانی)، الطبعة الاولى، قم، المطبعة سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۵ ق، صص. ۲۴۶ و ۲۶۲؛ الموسوی

برخی نیز در موارد حصول علم از استفاضه، اعتبار آن را به خاطر علم و ادله حجیت علم دانسته‌اند.^۱ در خصوص حصول علم یا اطمینان از استفاضه و نقش آن در اعتبار استفاضه، دیدگاه‌های متعددی در فقه وجود دارد که در ادامه بیان می‌شود. به نظر می‌رسد در موارد حصول علم از استفاضه، باید با کسانی هم‌عقیده شد که اعتبار استفاضه را در این صورت، مستند به علم و دلایل حجیت علم می‌دانند و با وجود چنین دلایلی از ادله دیگر نیاز نیست. اما در غیر از آن، نظر کسانی که به سیره عقلا استناد کرده‌اند موجه‌تر به نظر می‌رسد، اگرچه، نیاز و ضرورت به شرحی که توضیح داده شد می‌تواند به‌عنوان مبنای چنین سیره‌ای، مورد توجه باشد. علاوه بر آنچه گفته شد، برخی از فقها در اثبات اعتبار استفاضه به برخی روایات استناد کرده‌اند.^۲

۲-۲. شرایط و قلمرو

یکی از مسائل مهم مربوط به استفاضه که در فقه مورد توجه قرار گرفته و نظرات متعدد و مختلفی در خصوص آن ارائه شده، مشروط‌بودن اعتبار استفاضه به حصول علم یا کفایت اطمینان و ظن است. برخی در دیدگاهی سخت‌گیرانه، اعتبار استفاضه را مشروط به حصول علم دانسته‌اند.^۳ برخی دیگر با وجود اعلام اینکه اختصاص اعتبار استفاضه به موارد حصول علم، سبب می‌شود استفاضه و موارد ویژه ذکر شده برای آن، خصوصیتی نداشته باشد، اعتبار آن را در غیر از مورد حصول علم، حتی در صورت ظن غالب و اطمینان، تأیید نکرده‌اند.^۴ بعضی هم در اعتبار استفاضه مفید ظن نزدیک به علم (متأخم به علم) تردید کرده‌اند.^۵

الاردیبیلی، السیدعبدالکریم، فقه القضاء، الطبعه الاولى، قم، منشورات مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۸ ق، ص. ۱۶۴.

۱- الانصاری، پیشین، ص. ۷۳؛ الکنی الطهرانی، پیشین، ص. ۳۹؛ الرشتی، پیشین، ص. ۹۴ و ۹۵؛ الموسوی الخویی، پیشین، ص. ۱۴۳ و ۱۴۴؛ مغنیه، محمدجواد، فقه‌الامام جعفرالصادق، جلد ۶، قم، انتشارات قدس محمدی، بی تا، ص. ۱۲۷.

۲- ر.ک. النجفی، پیشین، ص. ۵۷-۵۵؛ الکنی الطهرانی، پیشین، ص. ۴۱.

۳- النراقی، المولی احمد، مستندالشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۲، قم، منشورات مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ ق، جلد ۲، ص. ۶۶۹.

۴- العاملی الجبعی، پیشین؛ الرشتی، پیشین.

۵- الحلی، بی تا، جلد ۲، ص. ۲۴۰؛ الحلی، ۱۴۱۵، جلد ۴، ص. ۱۳۶.

در مقابل، جمع زیادی از فقها، صراحتاً یا به‌طور ضمنی، استفاضه مفید ظن نزدیک به علم را - که از آن به «ظن غالب»، «ظن متأخم به علم»، «اطمینان» و «علم عادی» تعبیر کرده‌اند - معتبر شناخته‌اند.^۱

نهایت اینکه یکی از فقها، بین استفاضه به‌عنوان مستند شهادت شهود و استفاضه به‌عنوان مستند حکم دادگاه، تفاوت قائل شده و صرفاً در شهادت بر اساس استفاضه، حصول علم را لازم دانسته است.^۲

همان طور که پیش از این گفته شد، برخی از فقها، در معرفی استفاضه، ایمن بودن از تبانی بر کذب را قید کرده‌اند.^۳ اگرچه پذیرفتن این مطلب به‌نحوی که بر خبر شایع بین مردم، در صورت تبانی بر کذب، عنوان استفاضه صدق نکند، محل تأمل است، تأثیر این موضوع در بی‌اعتبار بودن چنین شیوعی، قابل‌انکار نیست. بنابراین، مسلم است در صورتی می‌توان به شیوع یک خبر بین مردم، در اثبات دعاوی توجه کرد که چنین شیوعی همراه با تبانی نباشد. بدیهی است که در چنین مواردی نه تنها علم یا اطمینان از شیوع مذکور حاصل نمی‌شود، بلکه کذب بودن آن خبر بر دادگاه معلوم می‌شود.

در خصوص چگونگی تأثیر استفاضه در اثبات دعاوی، اگرچه غالب فقها، آن را به‌عنوان مستند شهادت و مبنایی که شاهد می‌تواند بر اساس آن شهادت دهد، مورد توجه قرار داده‌اند، برخی به نقش مستقیم استفاضه در اثبات دعاوی و استناد به آن برای اثبات دعوا در دادگاه توجه و تصریح کرده‌اند.^۴ بنابراین، استفاضه علاوه بر اینکه می‌تواند مستند شهادت شهود باشد و به‌طور غیرمستقیم موجب اثبات دعوا شود، می‌تواند به‌عنوان دلیل اثبات دعوا مورد استناد قرار گیرد و به‌طور مستقیم، سبب اثبات دعوا شود.

۱- الحلی، الحسن بن یوسف بن مطهر (العلامة الحلی)، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، جلد ۲، الطبعه الاولى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق، ص. ۱۶۰؛ الانصاری، پیشین، صص. ۷۴-۷۳؛ المامقانی، عبدالله، مناهج المتقین فی فقه ائمه الحق و الیقین، بی‌جا، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، بی‌تا، ص. ۴۹۱؛ الکنی الطهرانی، پیشین، ص. ۴۱-۳۹؛ الموسوی‌الکلیپگانی، ۱۴۰۱ ق، ص. ۱۱۲؛ الموسوی الخویی، پیشین، ص. ۱۴۳؛ التبریزی، المیرزا جواد، اسس القضاء و الشهاده، الطبعه الاولى، بی‌جا، مؤسسه الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۵ ق، ص. ۵۲۱؛ الموسوی‌الاردبیلی، پیشین.

۲- النجفی، الشیخ محمدحسن، جواهرالکلام، جلد ۴۱، الطبعه السادسه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق، صص. ۱۳۵-۱۳۴.

۳- الحلی، بی‌تا، ص. ۲۴۰؛ الحلی، ۱۴۱۵ ق، ص. ۱۳۶؛ الانصاری، پیشین، ص. ۷۳.

۴- النجفی، پیشین؛ الرشتی، پیشین، ص. ۹۵؛ التبریزی، پیشین، ص. ۵۲۷؛ مغنیه، پیشین، ص. ۱۲۸.

از مسائل مهم مربوط به نقش استفاضه در اثبات دعاوی، قابلیت استناد به این دلیل در دعاوی مختلف است. بسیاری از فقها، امکان شهادت بر اساس استفاضه را محدود به دعاوی خاص از قبیل نسب، نکاح، فوت و وقف کرده‌اند. در خصوص تعداد این دعاوی نیز نظر یکسانی وجود ندارد، بلکه نظرهای مختلف ارائه شده است.^۱ باوجود این، این محدودیت در صورت حصول علم از استفاضه، مورد انتقاد واقع شده است.^۲ علاوه بر این، برخی بر عدم انحصار اعتبار استفاضه به دعاوی خاص ذکر شده و شمول آن بر سایر دعاوی، استدلال و اظهار عقیده کرده‌اند.^۳

۳. تحلیل حقوقی نقش استفاضه در اثبات دعاوی

پس از بیان دیدگاه‌های فقها در خصوص استفاضه و مطالعه وضعیت فقهی این نهاد، لازم است کاربرد این نهاد و امکان استناد به آن در وضع کنونی و با توجه به مقررات موجود، بررسی شود. بنابراین، نقش استفاضه در اثبات دعاوی در حالت‌های مختلف و از دیدگاه حقوقی، تحلیل می‌شود.

۳-۱. استفاضه به عنوان نتیجه تحقیق محلی

پیش از این، گذشت که ممکن است نتیجه انجام تحقیق محلی، دستیابی به استفاضه باشد؛ به این ترتیب که در اجرای تحقیق محلی، تعداد زیادی از اهل محل حاضر شوند

۱ - ر.ک. الطوسی، پیشین، ص. ۱۸۲-۱۸۰؛ الحلّی، بی تا، ص. ۲۴۰؛ الحلّی، ۱۴۱۰ ق، ص. ۱۶۰؛ الحلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (العلامة الحلّی)، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، جلد ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۸، ص. ۷۲۴؛ الحلّی، ۱۴۱۵ ق، ص. ۱۳۶؛ الحصری، پیشین، صص. ۲۰۸، ۲۹۹ و ۳۴۹.

۲ - العاملی الجبعی، پیشین: «و الحق انا ان اعتبرنا العلم لم ينحصر الحكم فی المذكورات»؛ الفیض الکاشانی، پیشین، ص. ۲۸۸: «قیل ان اعتبرنا العلم لم ينحصر حکم التسامع فی المذكورات»؛ الرشتی، پیشین، صص. ۹۴-۹۵: «و تحقیق المساله هو ان غرض الاصحاب بها ان كان هو الخبر المفید للعلم فیرد علیهم انه لا وجه للتخصیص بالاستفاضه و لا بهذه الامور السبعة لان العلم فی مثل المقام متبع من ای شیء حصل و فی ای مقام یفرض ... و کیف كان فان ارادوا بالاستفاضه ما یفید العلم عاده بنفسه او بملاحظه القرائن علی ابعاد الاحتمالات فما ذکره من الثبوت جید متین لکن یبقی الکلام فی وجه التخصیص بالاستفاضه بهذه الامور».

۳ - النجفی، ۱۳۹۸، ص. ۵۷: «بل ظاهر الصحیح المزبور عموم اعتباره لغیر المذكورات فی المتن بل صریحه ثبوت الفسق به و لعله کذلک و ان اقتصر الجماعه علی الامور المخصوصه لکن المراد غلبه تحقق الشیاع فیها لا ان المراد عدم اعتباره و ان فرض تحققه فی غیرها از لا دلیل علی ذلك بل ظاهر الادله خلافه بل صریح بعضهم ثبوت الهلال و غیره به».

و در خصوص موضوع مورد تحقیق، به صورت هماهنگ و یکسان خبر دهند، به گونه‌ای که نشان‌دهنده شیوع آن خبر بین مردم باشد.

در چنین مواردی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اعتبار این دلیل را باید بر اساس مقررات مربوط به تحقیق محلی، به‌ویژه ماده ۲۵۵ ق.آ.د.م. تعیین کرد یا بر اساس آنچه در فقه در خصوص اعتبار استفاضه بیان شده؟

با توجه به اینکه ماده ۲۵۵ ق.آ.د.م. اطلاعات حاصل از تحقیق محلی را اماره قضایی اعلام کرده که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی شده یا مؤثر در آن باشد و از این بیان فهمیده می‌شود که نتایج تحقیق محلی در صورت حصول علم و اطمینان، معتبر است و می‌تواند به‌تنهایی مستند صدور رأی قرار گیرد، به نظر می‌رسد مقررات قانونی در خصوص اعتبار نتیجه تحقیق محلی با دیدگاه غالب در فقه در خصوص اعتبار استفاضه هماهنگ است و از این رو، اعتقاد به شمول مقررات تحقیق محلی بر استفاضه مورد بحث با اشکالی مواجه نیست و می‌توان معتقد به تأثیر چنین استفاضه‌ای تحت عنوان تحقیق محلی و با رعایت مقررات تحقیق محلی شد.

۳-۲. استفاضه به‌عنوان دلیل مستقل

همان طور که پیش از این گفته شد ممکن است استفاضه به طریقی غیر از تحقیق محلی، بر دادگاه محرز شود. به‌طور مثال اگر تعداد زیادی در دادگاه حاضر شوند و خبری را در خصوص موضوع دعوا اعلام نمایند، اما شرایط گواه و گواهی، جمع نباشد، در صورتی که تعداد خبردهندگان و یکسان بودن خبر آن‌ها نشان‌دهنده رواج خبر بین مردم باشد، استفاضه بر دادگاه محرز است.

در خصوص چنین استفاضه‌ای، حکم خاصی در قوانین یافت نمی‌شود و با توجه به اینکه در چنین مواردی تحقیق محلی انجام نشده، شمول مقررات تحقیق محلی بر این استفاضه منتفی است.

با توجه به بیان احکام استفاضه در منابع فقهی، به نظر می‌رسد در خصوص چنین استفاضه‌ای با استناد به روح اصل ۱۶۷ ق.ا. و ماده ۳ ق.آ.د.م. می‌توان به فقه مراجعه کرد و با رجوع به منابع و فتاوا در این زمینه، به چنین استفاضه‌ای ترتیب اثر داد.

ممکن است گفته شود اصل ۱۶۷ ق.ا. و ماده ۳ ق.آ.د.م. در خصوص امور ماهوی و تعیین حکم دعوا است و شامل امور شکلی و مباحث مربوط به ادله نمی‌شود. با وجود این، باید گفت اگرچه عبارت اصل و ماده یادشده به نحوی است که بیشتر به امور ماهوی و تعیین احکام دعاوی نظر دارد، در مسائل دادرسی و ادله اثبات نمی‌توان از آن چشم

پوشید و راه حل اصل و ماده یادشده را در امور شکلی و ادله غیرقابل اجرا دانست زیرا فلسفه و مبنای مقررات مذکور، اختصاص به امور ماهوی ندارد و آیین دادرسی و ادله را نیز در بر می گیرد و اصول دیگر قانون اساسی، بخصوص اصل چهارم، این مطلب را تأیید می کند.

با وجود احکام مشخص در مورد استفاضه در فقه و امکان مراجعه و به کارگیری آن ها با استناد به روح اصل ۱۶۷ ق.ا. و ماده ۳ ق.آ.د.م. نوبت به استناد به مقررات مربوط به اماره قضایی در مورد استفاضه مورد بحث نمی رسد چون اماره قضایی که در قانون مقرر شده، مربوط به غیر از دلایل شناخته شده قانونی و شرعی است و تفسیر گسترده آن، شامل هر آنچه می شود که از نظر قاضی، دلیل بر امری باشد به جز آنچه در شرع یا قانون به صورت مستقل و مشخص به عنوان دلیل اثبات کننده دعوا معرفی شده است.

در این قسمت، لازم است به این حالت نیز توجه کرد که ممکن است دادرسی از اهل محل باشد و در اثر حضور و مراوده ای که در محل دارد، وجود استفاضه در خصوص موضوع دعوا بر او محرز شود. در فقه، چنین استفاضه ای تابع شرایط و اعتباری است که استفاضه احراز شده به طرق دیگر دارد.

در حقوق نیز با توجه به عدم منع قانونی، چنین استفاضه ای را نمی توان صرفاً به جهت اینکه با طرق دیگر و با طی تشریفات دادرسی بر دادگاه ثابت نشده، بی اعتبار دانست و آن را نادیده گرفت و چنین دادرسی نمی تواند در رسیدگی به دعوا، به استفاضه مذکور، صرفاً به جهت یادشده، توجه نکند.

البته مقتضیات دادرسی امروزی که ثبت و قابل ارزیابی بودن ادله دعوا را می طلبد، صدور رأی بر اساس چنین دلیلی را بر نمی تابد. به نظر می رسد بهترین راه حل این است که در چنین مواردی، قاضی ای که به طریق مذکور، استفاضه بر او محرز شده، از رسیدگی به آن دعوا معاف و پرونده توسط قاضی دیگر رسیدگی شود.

۳-۳. استفاضه به عنوان مستند شهادت

در ماده ۱۳۱۵ ق.م. مقرر شده، شاهد باید از روی قطع و یقین شهادت دهد. اما در خصوص منشأ قطع و یقین شاهد و لزوم حسی بودن آن، حکمی در قوانین وضع نشده است. بنابراین در این زمینه می توان به نظرات فقهی، به شرحی که پیش از این بیان شد، رجوع کرد و منابع و فتاوی معتبر را مورد استناد قرار داد. از این رو، در صورتی که شاهد به استناد استفاضه شهادت دهد، با توجه به اینکه معنی در قوانین نسبت به

چنین شهادتی وضع نشده، می‌توان به استناد منابع و فتاوی‌های فقهی، به شرحی که پیش از این بیان شد، چنین شهادتی را با رعایت شرایط مقرر در فقه، معتبر شناخت. در این حالت، استفاضه نه به‌عنوان یک دلیل مستقل، بلکه به‌عنوان یکی از شرایط دلیل دعوا که شهادت است، مورد توجه است و اعتبار آن به‌منظور احراز شرایط شهادت، مورد ارزیابی دادگاه قرار می‌گیرد.

در چنین مواردی، ممکن است، شهود به استفاضه شهادت دهند و نه به موضوع دعوا. این مطلب ممکن است به‌خاطر احراز نشدن شرایط استفاضه نزد شهود و عدم حصول علم و اطمینان از آن برای شهود باشد. در چنین وضعی، باوجود شرایط شاهد و شهادت، اصل موضوع دعوا بر دادگاه ثابت نمی‌شود، بلکه آنچه ثابت می‌شود استفاضه است که به‌عنوان دلیل مستقل اما با واسطه در اثبات دعوا مورد توجه و ارزیابی دادگاه قرار می‌گیرد.

در پایان لازم به ذکر است که با توجه به شرایط اجتماعی و وسایل ارتباطی امروزی که بازار رواج خبرهای دروغ و شایعات را گرم کرده است، در استناد به استفاضه در دعاوی، لازم است به آن دسته دیدگاه‌های فقهی مراجعه شود که با شرایط جدی‌تر، این نهاد را معتبر شناخته است و از استناد و صدور رأی بر اساس دیدگاه‌هایی که استفاضه را با شرایط کمتر و سبک‌تری معتبر شناخته، خودداری شود.

نتیجه

از آنچه در این تحقیق گذشت، مشخص شد که استفاضه که در فقه، دلیلی مشخص و مؤثر در اثبات دعاوی شناخته شده، برخلاف آنچه تصور شده، با تحقیق محلی در حقوق، یکسان نیست. بنابراین نمی‌توان گفت آنچه در فقه و شرع، با عنوان استفاضه مطرح شده، در حقوق با عنوان تحقیق محلی، پذیرفته و بیان شده و با وجود مقررات تحقیق محلی، نیازی به بحث و گفتگو و تحقیق در مورد استفاضه وجود ندارد و نمی‌توان کاربرد استفاضه را منحصر به کاربرد تحقیق محلی کرد. نهایت مطلبی که در خصوص رابطه استفاضه و تحقیق محلی می‌توان پذیرفت این است که ممکن است در مواردی نتیجه تحقیق محلی، دستیابی به استفاضه باشد. در چنین صورتی، چنین استفاضه‌ای تحت عنوان تحقیق محلی و با رعایت مقررات تحقیق محلی، قابل استناد است.

در مواردی که استفاضه به طریقی غیر از تحقیق محلی، بر دادگاه محرز شود، با استناد به روح اصل ۱۶۷ق.ا. و ماده ۳ق.آ.د.م. و با رعایت احکام استفاضه در شرع، این دلیل قابل استناد است و در اثبات دعاوی مورد توجه قرار می‌گیرد. به همین ترتیب، استفاضه می‌تواند مبنای شهادت شهود باشد و به صورت غیرمستقیم در اثبات دعاوی مؤثر باشد.

بنابراین، استفاضه در اثبات دعاوی کاربردی گسترده‌تر از تحقیق محلی دارد و به صورت‌های مختلف می‌تواند در اثبات دعاوی نقش داشته باشد و کاربرد آن، متنوع است.

نهایت اینکه این دلیل شناخته‌شده شرعی و فقهی، علی‌رغم عدم تصریح به آن در قوانین، لازم است در اثبات دعاوی، مورد توجه قرار گیرد و می‌توان گفت در صورت توجه به آن، می‌تواند در اثبات دعاوی، نقش مؤثر و قابل توجهی داشته باشد.

منابع:

- الانصاری، الشیخ مرتضی، القضاء و الشهادات، قم، لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق.
- التبریزی، المیرزا جواد، اسس القضاء و الشهاده، بی‌جا، مؤسسه الامام الصادق (ع)، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق.
- الحصری، احمد، علم القضاء، ج ۱، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶ ق.
- الحلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (المحقق الحلی)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، جلد ۴، الطبعة الاولى، مؤسسه المعارف الاسلامیه، بی‌جا، ۱۴۱۵ ق.
- الحلی، الحسن بن یوسف بن المطهر (العلامة الحلی)، قواعد الاحکام، ج ۲، قم، منشورات الرضی، بی‌تا (چاپ سنگی).
- الحلی، الحسن بن یوسف بن مطهر (العلامة الحلی)، ارشاد الازهان الی احکام الایمان، جلد ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ ق.
- الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر (العلامة الحلی)، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، جلد ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۸.
- دینانی، عبدالرسول، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، تدریس، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- الرشتی، میرزا حبیب‌الله، کتاب القضاء، جلد های ۱ و ۲ (دو جلد در یک مجلد)، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ ق.
- الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی (شیخ طوسی)، الميسوط فی فقه الامامیه، جلد ۸، بی‌جا، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا.
- العاملی الجبعی، زین‌الدین بن علی (الشهید الثاني)، مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲، قم، مكتبة بصیرتی، بی‌تا (چاپ سنگی).
- الفیض الکاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرایع، جلد ۳، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
- الکنی الطهرانی، علی، کتاب القضاء، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- المامقانی، عبدالله، مناهج المتقین فی فقه ائمه الحق و الیقین، بی‌جا، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، بی‌تا (چاپ سنگی).

- الموسوی الاردبیلی، السید عبدالکریم، فقه القضاء، قم، منشورات مکتبه امیرالمؤمنین، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.
- الموسوی الخوئی، السید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج القضاء و الحدود، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ ق.
- الموسوی الگلپایگانی، السید محمد رضا، کتاب الشهادات (تقریرات به قلم السید علی الحسینی المیلانی)، قم، المطبعة سید الشهداء (ع)، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ ق.
- الموسوی الگلپایگانی، السید محمد رضا، کتاب القضاء (تقریرات بقلم السید علی الحسینی المیلانی)، جلد ۱، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ ق.
- النجفی، الشیخ محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۴۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة السادسة، ۱۳۹۸ ق.
- النجفی، الشیخ محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۴۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة السادسة، ۱۴۰۰ ق.
- النراقی، المولی احمد، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۲، قم، منشورات مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ ق.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۶، ابوریحان، چاپ پنجم، بی تا.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دائره المعارف علوم اسلامی قضایی، جلد های ۱ و ۲، چاپ سوم، گنج دانش، ۱۳۸۱.
- صدرزاده افشار، سید محسن، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، چاپ چهارم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵.
- مدنی، سید جلال الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، چاپ چهارم، گنج دانش، ۱۳۷۵.
- مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر الصادق، جلد های ۵ و ۶، قم، انتشارات قدس محمدی، بی تا.
- مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، گنج دانش، ۱۳۸۰.